

«نامه به سردبیر»

جندی شاپور در عهد باستان

فاطمه اومال زاده

کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه پیام نور، اهواز، ایران

پست الکترونیک: fateme_omalzade@yahoo.com

چکیده

باستان شناسان معتقدند در محل روستای شاه آباد کنونی در جنوب شهرستان دزفول، در دوره ی ساسانیان شهر بزرگی به نام "وه انتیوک شاپور"؛ با پیشینه ای بسیار کهن وجود داشته است و در منابع قدیمی از آن به «جتتاشاپیر، یعنی باغ سرسبز و زیبا یاد شده است. شاپور اول ساسانی پس از دو نبرد سنگین با والریانوس، امپراتور روم او را در شهر «انطاکیه، شام شکست سختی داد و از آنجا اسرای بیشمار رومی را به این مکان منتقل کرد و بعد از این حادثه، به این مکان، وه انتیوک شاپور یعنی شهر شاپور بهتر از انطاکیه را لقب داد. مردم عادی بعد از اسکان اسرای رومی در این منطقه، آنجا را "گندی شاپور" یعنی محل اسکان سپاه شاپور نام نهادند که بتدریج آنجا به این نام خوانده شد و بعد از تصرف این منطقه به دست سپاه اسلام به جندی شاپور تبدیل شده و نام اولیه در لابلاهی صفحات کتاب های تاریخ باقی ماند. شاپور بعد از ازدواج با دختر پادشاه بعدی روم (اورلیانوس) تصمیم گرفت برای رضایت همسرش این شهر را بصورت شهری رومی درآورد و از آن زمان بود که برای نخستین بار پزشکان رومی طب بقراطی را در آن شهر به کار بستند. اختلافات داخلی مسیحیان روم شرقی باعث مهاجرت روز افزون آنان شد که این مسئله به رونق بیشتر این شهر با حضور دانشمندان و پزشکان مسیحی کمک کرد. تسهیل مهاجرت رومیان منجر به گسترش شهر و تبدیل مرکز پزشکی آن به دانشگاهی بزرگ شد که اداره ی آن به عهده ی پزشکان مسیحی بود. این جریان تا سال ها بعد و تا دوره ی اسلامی ادامه یافت و در دوره ی عباسی، در قرن دوم معتبرترین دانشگاه جهان اسلام به شمار می آمد.

تاریخ پذیرش: ۸۹/۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۸۹/۵/۲۶

لاباط کنونی شهر بسیار بزرگی ساخت که علاوه بر حفظ موقعیت قبلی ساکنان مسیحی آن جا، موجبات مهاجرت مسیحیان نسطوری سرزمینهای اشغال شده را نیز به این منطقه فراهم کرد. شاپور پس اندک زمانی این منطقه را به شهری بسیار زیبا، بزرگ و دارای استحکامات نظامی برنامه ریزی شده ای تبدیل کرد و آن را «وه انتیوک شاپور» یعنی شهرشاپور بهتر از انطاکیه است نامگذاری کرد. بعد از اسکان اسرای رومی در این منطقه و بازسازی استحکامات نظامی دوره ی اشکانیان مردم خوزستان به این جا "گندی شاپور" یعنی "محل اسکان سپاه شاپور" لقب دادند، اما در دربار همچنان آن را "وه انتیوک شاپور" می گفتند. نکته ی مهمی که در مورد نام این منطقه باید به آن دقت کرد این است که در گذر زمان و در ادوار تاریخی پس از ساسانیان، نامی که مردم عادی بر این شهر نهادند جاری و مصطلح بود و نام وه انتیوک شاپور در لابه لای صفحات کتاب های تاریخ باقی ماند. گندی شاپور بعد از تصرف ایران توسط اعراب به جندی شاپور تبدیل شد و تا زمانی که برپا بود به همین نام خوانده می شد. "این شهر در دوره ی ساسانیان به اوج عظمت خود رسید و اقامتگاه زمستانی شاهان شد، هر چند در نوع معماری آن آثار معماری دوره ی اشکانیان کاملاً مشهود بود" (۲). مورخین معتقدند که شاهان به این شهر توجه بسیار داشته اند و در آنجا به پیروان دین مسیحیت آزادی مذهب زیادی داده شده که این خود یکی از دلایل پیشرفت شهر بوده است. طبیعی است که بعد از گسترش شهر و اهمیت یافتن سیاسی آن موقعیت مسیحیان منطقه نیز روز به روز بهتر شد و "آنجا مادر شهر اسقف نشین غرب ایران گشت" (۳). پس از تغییر ترکیب جمعیتی شهر به نفع مسیحیان، اتفاق دیگری موجب ایجاد دانشگاه و بیمارستان معروف گندی شاپور شد و آن ازدواج شاپور با دختر امپراتور جدید روم بود؛ در شاهنامه فردوسی آمده است: "این شهر ابتدا برای اسکان اسرای رومی ساخته شد

باستان شناسان معتقدند در محل روستای شاه آباد کنونی در جنوب شهرستان دزفول، در دوره ساسانیان شهر بسیار بزرگی به نام «وه انتیوک شاپور» وجود داشته است. البته با آنکه نام شاپور اول، دومین پادشاه ساسانی در ترکیب آن وجود دارد، اما این نام پیشینه ای بسیار کهن تر دارد و در منابع قدیمی به "جتاشاپیرتا" یا "جتاشاپیر" معروف بوده است. با اینکه این دو نام به ظاهر مشابه اند اما از نظر معنا بسیار با هم متفاوتند؛ چرا که نام نخست را شاپور اول بر این مکان نهاده و قبل از او به «A» بیت لابط» معروف بوده است. این شهر اسقف نشین قبل از دوره ساسانی وجود داشته، محل اسکان مسیحیان غرب ایران بوده و علاوه بر اهمیت مذهبی، از موقعیت بسیار بالای اقتصادی و نظامی نیز برخوردار بوده است. اما جتا شاپیر به معنای "باغ سرسبز و زیبا که در زمان اسکان آریایی های اولیه در این مکان ساخته شده است." (۱)

اشکانیان قبل از ساسانیان در این مکان برای جلوگیری از حملات اقوام بین النهرین، اردوگاهی بزرگ و نظامی ساخته بودند که شاپور اول با گسترش و بازسازی اردوگاه و توسعه بیت لابط، آن را به یکی از بزرگ ترین شهرهای امپراتوری ساسانیان تبدیل کرد. او بعد از این که وارث سلطنت پدرش اردشیر اول شد، برای گسترش مرزهای غربی ایران با امپراتوری روم شرقی جنگ های متعددی انجام داد و در نهایت در دو نبرد سنگین پیاپی والریانوس امپراتور روم را در شهر انطاکیه که یکی از شهرهای شامات (سوریه کنونی) بود شکست سختی داد.

شاپور اول، والریانوس و اسرای بیشمار رومی را که در میان آنان هنرمندان، صنعتگران و پیشه وران فراوانی یافت می شد در فارس و نقاط دیگر اسکان داده و عده ی زیادی از آنان را نیز به این محل آورد. سپس به کمک همین اسرا بر باقیمانده های اردوگاه دوره اشکانیان و در محل بیت

از مدتی با ورود پزشکان یونانی و افزایش تعداد آنان در ادسا، طب بقراطی به شکل گسترده‌ی در مراکز علمی آنان تدریس شد. موقعیت جغرافیایی ممتاز این شهر در کنار رود فرات و بر سر شاهراه جاده‌ی ابریشم و تلاقی راههای ایران و یونان و مصر، ثروت و اهمیتی روز افزون برایش به ارمغان آورد و این موضوع موجب رشد هر چه بیشتر مراکز علمی و پزشکی آن جا شد. در زمان شاپور دوم و بعد از ایجاد اختلاف میان ایران و روم جنگ دیگری بین دو دولت روی داد که به شکست مجدد رومی‌ها منجر گردید، تا آن زمان این وضعیت ادامه داشت. پس از آن معاهده‌ای بسته شد که بر اساس آن بخشهایی از سرزمینهای شمالی بین النهرین به تصرف ایران درآمد و بعد از این واقعه مهاجرت مسیحیان رومی و یونانی به شهر الرها که هم اکنون در قلمرو ایران قرار گرفته شدت بیشتری یافت. موضوعی که به این مهاجرت‌ها دامن می‌زد اختلافات مذهبی جدیدی بود که بین کلیساهای امپراتوری روم غربی و شرقی یا در میان حقیقت‌پاپ‌های کلیسای واتیکان و اسقف‌های امپراتوری روم شرقی در زمینه‌ی موضوعات اعتقادی دین مسیحیت بوجود آمده بود. بعد از شکست امپراتور روم شرقی (یوویانوس) از ایران، برتری دولت روم غربی بر کل امپراتوری محرز شد و سردمداران این دولت در مقابل اعمال نظر پاپ‌های واتیکان و فشار شدید آنان بر کل مسیحیان نتوانستند مقاومت کنند، چرا که علاوه بر امور مذهبی بیشتر امور سیاسی را پاپ‌ها انجام می‌دادند. در این میان مسیحیان بی‌پناه شرق امپراتوری که با شکست دولت خود از ایرانیان ناچار به اطاعت از دستورات زورگویانه‌ی پاپ‌ها بودند، با گسترش ناخواسته‌ی اعتقادات قرون وسطایی کلیسای واتیکان بر شرق جهان مسیحیت مواجه شدند. این مردم که تاکنون دستورات مترقیانه‌ی کلیسای ارتدکس امپراتوری روم شرقی را پذیرفته بودند و به زندگی آزادانه‌ی مذهبی خو گرفته بودند، تاب بر نیاوردند و به

اما شاپور بعد از ازدواج با یکی از دختران «اورلیان» امپراتور بعدی روم تصمیم گرفت آن را به صورت شهری رومی درآورده در آنجا برای اولین بار طب بقراطی به دست پزشکان یونانی که به همراه دختر امپراتور آمده بودند، تاسیس گردید. بدین ترتیب طب یونانی وارد ایران شد. (۴)

از آن زمان به بعد مرکز پزشکی بزرگی در این شهر ایجاد شد که پزشکان یونانی تازه وارد و پزشکان قدیمی که بیشتر از مسیحیان آنجا بودند اداره‌ی آن را بر عهده داشتند. لازم به ذکر است که ورود پزشکان یونانی به ایران سابقه‌ای بسیار قدیمی تر دارد و به دوره‌ی هخامنشیان بر می‌گردد. از جمله‌ی آنان می‌توان به دموکدس، جراح و شکسته‌بند دربار داریوش اول از اسرای جنوب یونان، «آپولونید» پزشک یونانی دربار خشایارشا و «کتزیاس» پزشک و مورخ معروف یونانی که به مدت هفده سال در دربار داریوش دوم و پسرش اردشیر دوم حضور داشت اشاره کرد (۵) حضور پزشکان یونانی دربار هخامنشی به صورت مقطعی و به اجبار بود و حتی پس از گذشت مدتی طولانی مترصد فرصتی بودند که از ایران گریخته و به کشور خویش باز گردانند. اما در دوره‌ی ساسانیان به دلیل اوضاع نامناسب سیاسی و اجتماعی متصرفات امپراتوری روم، پزشکان و دیگر طبقات مردم آن جا انگیزه‌ی بسیار زیادی برای مهاجرت به ایران داشتند، چراکه به دلیل وجود جمع کثیری از مسیحیان و حمایت حکومت ایران از آن‌ها، شرایط برایشان بسیار مساعد بود. اما دلیل مهاجرت‌های اولیه‌ی مسیحیان به ایران این بود که با سقوط سلوکیان شهر ادسا (الرها) در شمال بین النهرین، یکی از مراکز مهم گسترش مسیحیت در غرب ایران شد؛ این شهر در سال ۳۶ میلادی دین جدید را پذیرفت و به این ترتیب به تدریج پذیرای یونانیان مسیحی مهاجر شد. دانشمندان، علما و پزشکان آنجا با رفته رفته زبان علمی منطقه را تغییر داده و به زبان یونانی تبدیل کردند. بعد

سلطه ی خود بر جامعه در پیش گرفته بودند مغایر بود، بنابراین برای رسیدن به مقاصد خویش یا دانشگاه های معتبر آن روزگار را به تعطیل می کردند یا غیر مستقیم با اقدامات خود موجب مهاجرت اجباری و تبعید دانشمندان می شدند. در اثر این شرایط نامساعد در دوره ی پادشاهان بعدی نیز مهاجرت یونانیان و مسیحیان به ایران ادامه یافت و در "زمان خسرو انوشیروان بود که انطاکیه مجدداً فتح شد و جریان مهاجرت یونانیان این بار از سرزمین یونان و با تعطیل شدن آکادمی آتن به دستور «یوستی نینوس» تکرار شد، خسرو اول نیز همانند نیای خود موجبات مهاجرت آنان به ایران فراهم کرد" (۷) همچنین در زمان خسرو اول «بوذرجمهر» (بزرگمهر) که خود حکیمی توانا بود در تقویت دانشگاه جندی شاپور تلاش بسیار کرد و در جلب حمایت انوشیروان اهتمام ورزید. و وی در سفری به هند با آوردن پزشکان هندی، ترکیبی بسیار غنی از کادر علمی این دانشگاه بوجود آورد، البته برتری علمی و اداره ی آن هنوز به عهده ی علمای مسیحی بود. زبان اول این مرکز یونانی بود و زبان سریانی، که زبان مسیحیان نسطوری و همچنین زبان فارسی نیز در آنجا رواج داشت. در دوره ی پادشاهان آخر، سلسله ی ساسانی با وجود اغتشاشات سیاسی و اوضاع نامناسب داخلی و خارجی دانشگاه به کار خود ادامه داد و هم چنین مقارن با ظهور دین مبین اسلام همچنان از عظمت چشمگیری برخوردار بود و به فعالیتهای درمانی و علمی خود ادامه می داد. یکی از پزشکان برجسته ی این مرکز در این زمان «سرجیوس راس العینی» بود و از علمای نسطوری بوده که آثار یونانی بقراط و جالینوس را به زبان سریانی ترجمه می کرد. با ورود سپاهیان اسلام و تصرف شهرهای ایران در سال ۶۳۶ م. حاکم این شهر با تدبیر و اعلام تسلیم خود شهر را از گزند حملات نظامی رها کرد، بدین ترتیب و مردم این شهر و مراکز علمی آن به آسودگی به کار خود ادامه دادند. حتی بعد از سقوط ساسانیان و در

صورت دسته جمعی به مرزهای غربی و بخصوص به اسقف نشین غرب ایران یعنی «بیت لابطا قدیم» یا شهر آباد و زیبای کنونی یعنی "وه انتیوک شاپور" یا به عبارت عامیانه و مردمی آن "گندی شاپور" مهاجرت کردند. پادشاه خردمند ایران زمین نیز با علم بر اختلافات آنان و جهت تسهیل در ورود دانشمندان و علمای آنها با گرمی و استقبالی شایان آنان را پذیرفته و دستورات لازم جهت اسکان آنان را به بهترین وجه صادر کرد. دیری نپایید که این اقدامات نتیجه داد و پس از مدت کوتاهی سیل مسیحیان تازه وارد از جمله گروه های جدید پزشکان یونانی و رومی امپراتوری به ایران سرازیر شد. شاپور دوم نیز بیدرنگ دستور داد تا شهر را گسترش داده و مرکز پزشکی آن را به محلی جهت تحقیق، تدریس، تحصیل و مداوای بیماران تبدیل کنند. از آن پس این مرکز به طور رسمی به دانشگاهی بزرگ تبدیل گردید. به نظر می رسد اداره ی امور این دانشگاه را کشیشان مسیحی انجام می داده اند، زیرا در منابع آمده که پزشکان و روحانیون موظف بودند هر روز قبل از آغاز کار در خواندن دعای صبحگاهی شرکت کنند. رئیس پزشکان در این زمان «تیودروس» بود که نزد شاپور دوم جایگاه خاصی داشت" (۶). از آن زمان به بعد دانشگاه با وجود پزشکان مسیحی رونق تازه ای گرفت و ترویج زبان یونانی و استفاده از کتب علمی آنان موجب رواج بیشتر طب بقراطی در این منطقه شد. یکی از مهمترین دلایل رشد و ترقی مرکز علمی و دانشگاه وه اندیو شاپور (گندی شاپور)، حمایت پادشاهان، وزرا و درباریان ایران از این مرکز و اقدامات علمی آن از یک سو و رشد کلیسای کاتولیک و اتیکان و گسترش اعتقادات قرون وسطایی آنان همراه با اعمال زور و فشار بر دانشمندان و علمای رشته های مختلف از جمله پزشکی و از سوی دیگر بود، زیرا از نظر آنان تحقیق و مطالعه، آزمایشهای مختلف علمی و مهم تر از همه، تفکرات روشنفکرانه با راهی که آنان در جهت اعمال

در ایران فراهم کرد. موقعیت ممتاز جغرافیایی و همجواری با رود فرات و جاده ی معروف ابریشم، اقدامات شاپور دوم پس از پیروزی مجدد ایران بر امپراتوری روم و تسلط ایران بر سرزمین های جدید مسیحی نشین و شروع موج دوم مهاجرت این گروه ها، که در میان آنان گروه های پزشکان جدید یونانی و رومی نیز حضور داشتند، شاپور دوم را بر آن داشت تا علاوه بر توسعه ی شهر دستور ایجاد مرکز علمی، تحقیقاتی، پزشکی آن جا را نیز صادر، که با این اقدام می توان گفت دانشگاه جندی شاپور رسماً کار خود را آغاز کرد. در ادامه، خسرو انوشیروان با حمایت ها و پشتیبانی های همه جانبه، موجبات رشد و ترقی روز افزون آن را به گونه ای ایجاد کرد که این مکان به بزرگترین مرکز علمی - پزشکی روزگار خود تبدیل شده و با فرستادن بزرگمهر به هند و استفاده از تجارب پزشکی هندیان و اضافه شدن طبیبان هندی به جمع پزشکان جندی شاپور، خط ارتباطی علمی ایجاد شد که از هند آغاز و به بیزانس امپراتوری روم شرقی می رسید و نگین درخشان این زنجیر پیوسته ی علمی دانشگاه جندی شاپور ایران بود.

دوره ی خلفای عباسی، این دانشگاه معتبرترین دانشگاه و بیمارستان جهان اسلام به شمار می آمد و هرگاه خلفا به وجود پزشکی ماهر و حاذق نیازمند می شدند از رییس این مرکز استمداد می طلبیدند. با وجود این که آنان همچنان مسیحی مانده بودند، مورد اعتماد خلفا باقی بودند و حتی با اصرار خلفا حاضر به تغییر دین خود نمی شدند. لازم به ذکر است که این شهر و مراکز علمی آن تا حدود قرن دوم ه.ق و با رونق یافتن شهر بغداد به تدریج اهمیت خود را از دست داد.

نتیجه گیری

شاید هنگامی که شاپور اول ساسانی بعد از نبرد با والریانوس و شکست او در انطاکیه جهت اسکان اسرای رومی، اردوگاه نظامی دوره ی اشکانیان را توسعه می داد، نمی دانست که با این اقدام، مقدمه ی ایجاد یک شهر بزرگ و مهمتر از آن دانشگاه مهم و بی نظیر جندی شاپور را نیز ایجاد می کند؛ مسیری که ابتدا با ازدواج او با دختر اورلیانوس و آمدن پزشکان یونانی مخصوص همسر جدید شاه آغاز شد و زمینه ی تازه ی رشد و رونق طب بقراطی را

References

منابع

- 1- Anoshe H. Translate, History of Iran from Seleucids until the fall of the Sassanid Empire, Yashatter E (author). First edition. Tehran: Amirkabir publication, 1385, Page 567
- 2- Basti z. Translate, Ilam Archaeology, TiPotts D (Author). First edition. Tehran: Sammt Publication, 1385, Page627
- 3- Khodadadian A. Ancient Greek History. Tehran: Sokhan publication, 1386, page 927
- 4- Rajabnia M. Translate, History of Islamic Medicine, Brown E (author). Tehran: Elmi Farhangi publication, 1386, page54.
- 5-Farhani B. Translate, Medical history in Iran and the eastern territories, Algoud S (author). Tehran: Amir Kabir publication, 1371, Page 66.
- 6- Moein M. Translate, Iran from the first lill Islam, Girishmam R (author). Tehran: Elmi Farhangi publication, seventh Edition, 1386, page396.

Jundishapur in antiquity

Fateme Omalzade

Master in Antiquity History of Iran, Payame Noor University of Ahvaz, Iran

Abstract

Archaeologists believe in that Shah Abad village, now situated in southern part of Dezful city, there was a large city called "veh Antyuk Shapur" in Sassanian dynasty, with a very ancient history. In old bibliography sources it was called Jentashapir and has been popular due to the beautiful garden. The first Sassanian king, Shapur I, defeated Valerian, the Roman Emperor during two big battles in the city of Antioch (Antakiyah) in Sham, and countless Roman prisoners have been moved there. After this incident, he changed the city name to "veh Antyuk Shapur", that means the city of Shapur is better than Antioch. After the Roman prisoner's settlement, the local people named this area as "Gundy Shapur", which means the "accommodation of Shapur Corps". Then, gradually the city name changed to Gandy Shapur, when after Islam troops conquered the city; it was called "Jundishapur", this name remains in historical books. Shapur later married the the next Roman king's daughter and then decided to change this place to Roman city to satisfy his wife. Ever since Hippocratic medicine by the immigrant Roman's doctors came in to existence. On the Other hand, Christian Byzantine internal disputes in creased the immigration. with the presence of Christian's scientists and doctors the city changed to a more prosperous place. Facilitating Roman's migration caused the city to develop and chang to a large academic medical center managed by Christian doctors. This scenario continued several years until the Islamic period, and in the Abbassian dynasty, in the second century, it was considered as most prestigious university of Islam world.

Corresponding author email: fateme_omalzade@yahoo.com

Received: August 16, 2010
2010

Accepted: October 02,